

The Exterior and Interior of the Qur'an and the Link between Them, Relying on the Verses-Narratives and the Words of Islamic Thinkers (Namely Mystics and Philosophers)

Mohammad
Hossein Bayat 

Professor of Quran and Hadith Sciences, Allameh
Tabataba'i University, Tehran, Iran

Accepted: 10/12/2022

Abstract

The issue of the exterior and interior of the Holy Qur'an has been and still is the subject of Muslim opinion from the time of the Holy Prophet until now. Considering this point, many hadiths have been issued from the words of the Holy Prophet, Hazrat Amir, and other Imams (AS) in this regard. These hadiths are frequent or at least Mostafiz (diffused), such as the noble prophetic hadith «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الى سبعة أبطن» "Ennal Qur'an Zahran, wa Batna, wa Labatna Batna, ela Sabah Abtn" which was narrated through al-Furqin. Maulavi spoke in detail about this hadith in Masnavi, which we have quoted in the text of the article. He said at the beginning of his speech: Know the words of the Qur'an, which are external/below the external, the interior is just Cairo. Many verses also express the exterior and interior of the Holy Quran. As in the verse "Indeed is the Holy Qur'an, in a hidden book, it is not touched except by the pure" (Waqeeh/77-79). In this article, firstly by referring to the verses and narrations and the sayings of famous Islamic mystics and philosophers, the interior and different levels of the Holy Quran have been proven, then the quality of the relationship between the exterior and interior of the Quran has been discussed.

Received: 27/11/2022

Keywords: Qur'an, hadiths, appearance, interiority, mystic and philosopher.


eISSN: 2476-6070

* Corresponding Author: dr_bayat63@yahoo.com

How to Cite: Bayat, M. H. (2021). The Exterior and Interior of the Qur'an and the Link between Them, Relying on the Verses-Narratives and the Words of Islamic Thinkers (Namely Mystics and Philosophers), *Journal of Seraje Monir*, 12(43), 1-30.

ISSN: 2228-6616

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آن‌ها با تکیه بر آیات- روایات و سخنان متفکران اسلامی (عارفان و فیلسوفان نامی)

محمدحسین بیات  * | استاد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

حرف قرآن را بدان که ظاهری است زیر ظاهر باطن بس قاهری است

مسئله ظاهر و باطن قرآن مجید از زمان پیامبر اکرم تا کنون مطمح نظر مسلمانان بوده و هست، با توجه به این نکته احادیث بسیاری از زبان رسول اکرم و حضرت امیر و دیگر ائمه (ع)، در این باب صادر شده است. این احادیث در حد متواتر یا حداقل مستفیض می‌باشد، مثل حدیث شریف نبوی «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة أبطن» که از طریق فریقین نقل شده است. مولوی در مثنوی با توجه به این حدیث به تفصیل سخن گفت که در متن مقاله نقل کرده‌ایم. وی در سرآغاز سخن خود گفت:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است زیر ظاهر، باطن بس قاهری است

آیات بسیاری نیز بیانگر ظاهر و باطن قرآن مجید است. به سان آیه «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِیمٌ، فِی كِتَابٍ مَكْنُونٍ، لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واضعه/ ۷۷- ۷۹). در این مقاله، نخست با تمسک به آیات و روایات و سخنان عارفان و فیلسوفان نام‌آور اسلامی، باطن و مراتب گونه‌گون قرآن مجید به اثبات رسیده سپس در باب کیفیت ارتباط ظاهر و باطن قرآن سخن به میان آمده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، روایات، ظاهر، باطن، عارف و فیلسوف.

۱- مقدمه

مسئله ظاهر و باطن قرآن از منظر متفکران اسلامی جزء بدیهیات است. جمیع عارفان و فیلسوفان، بلکه جمیع مفسران اسلامی در این باب اتفاق نظر دارند. بحث متفکران اسلامی در کیفیت باطن و مراتب آن و ربط ظاهر به باطن است. و گرنه وجود باطن نه تنها از نظر عارف و فیلسوف متفق علیه است بلکه فقهای اسلامی نیز در آن اتفاق نظر دارند. مثلاً میرزا حسن بجنوردی صاحب قواعد الفقهیه در بیان قاعده نفی سیل ضمن بیان معنای سیل در آیه «وَ كُنْ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱) فرمود برخی ادعا کرده‌اند که مقصود از سیل در این آیه، با توجه به صدر آیه، حجت و غلبه مؤمنان بر کافران در روز قیامت است و بر ما نحن فیه دلالت ندارد؛ آنان جهت اثبات ادعای خود به حدیثی از حضرت امیر تمسک جسته‌اند. بجنوردی در رد ادعای آنان گفت: اگر حضرت امیر چنین تفسیر کرده باشد، مربوط به باطن قرآن است. چه قرآن دارای هفت باطن است. «لاینا فی تفسیره (ع) بالحجّه فی یوم القیامه ما استظهرناه لانّ للقرآن سبعة ابطن» (القواعد الفقهیه، ج ص ۱۶۰).

با توجه به اینکه قرآن مجید را چند باطن و مرتبه هست، هر مرتبه عالی نسبت به مرتبه مادون، باطن و مرتبه نازله، ظاهر است. باطن مطلق، مرتبه احدیت قرآن و ظاهر مطلق، مرتبه لفظی و کتبی آن است. به دیگر بیان باطن و ظاهر در مراتبی نسبی و در مرتبه‌ای مطلق هستند. سایر تجلیات وجود مطلق نیز چنین است.

فی الجمله، چنان که بعداً به تفصیل گفته آید، ارتباط باطن و ظاهر قرآن، ارتباط ظاهر و مظهر ذی ظلّ و ظلّ است. هم‌چنین توان گفت که ارتباط باطن با ظاهر قرآن ارتباط وحدت با کثرت است که حقیقت واحده به نحو لفظ و اجمال باطن و به نحو نشر و کثرت ظاهر است. این حقیقت در مرتبه احدیت، عین ذات حق تعالی و در مرتبه الفاظ یعنی وجود لفظی و کتبی، برخوردار از وجود اعتباری است که عین کثرت است.

این مقاله در شش بند زیر و به رشته تحریر کشیده آمده است:

الف) ظاهر و باطن قرآن از منظر قرآن؟

- ب) ظاهر و باطن قرآن از نگاه روایات؛
- ج) ظاهر و باطن قرآن از دید عارفان؛
- د) ظاهر و باطن قرآن از منظر فیلسوفان؛
- ه) ارتباط ظاهر و باطن قرآن؛
- و) نتیجه گیری.

دلالت آیات قرآن بر وجود باطن، برای ظاهر قرآن

آیات قرآن را در این باب به دو قسم می‌توان تقسیم نمود: یکی آن دسته از آیات که به باطن و ظاهر - مراتب عالی و دانی - قرآن تصریح دارند؛ دیگری آیاتی که به این قسم ارجاع داده می‌شوند. آیات قرآن مجید در چهار مورد به این امر تصریح دارند که ذیلاً به‌طور اختصار آن آیات را می‌آوریم و توضیحات لازم را می‌دهیم:

۱- آیات ۲ تا ۴ سوره زخرف.

خداوند در این آیات چنین فرمود: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ، (۳) وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۴)»

سوگند به کتاب مبین، همانا ما آن را در زبان عربی قرار دادیم. باشد که آن را تعقل کنید و حقیقت - مرتبه فوق الفاظ - آن در ام‌الکتاب نزد ماست که در آن مرتبه والا و حکیم است.

خداوند در صدر آیه به مرتبه الفاظ قرآن اشارت فرمود که در دسترس بشر است و در ذیل آیه به مرتبه والای قرآن اشارت کرد که آن مرتبه، مرتبه والا و عنداللهی قرآن است که در آن مرتبه، علی و حکیم است. بدیهی است که «علی» و «حکیم» از اسماء ذاتی باری تعالی می‌باشد که از باب وحدت اسماء ذاتی با ذات احدی، همه اسماء و صفات متصف به کمالات ذات هستند. لذا قرآن مجید در آن مرتبه متصف به «علی» و «حکیم» شده است. در این آیه به مرتبه باطن و ظاهر قرآن با عبارتی خاص تصریح شده است، چون ظاهر قرآن همان زبان عربی است که در دسترس انسان است و هیچ کس در آن شک

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آن‌ها با تکیه بر آیات- روایات و ...؛ بیات | ۵

ندارد. مرتبه برین قرآن نیز به گفته خداوند روشن شده و جای تردید در آن نیست. با اندک توجه به صدر و ذیل این آیات معلوم می‌شود که مرتبه برین قرآن نه تنها فراسوی الفاظ محسوس می‌باشد بلکه فراسوی عقل بشری نیز هست. همان‌سان که ذات حق، فوق ادراک حس و عقل است، مرتبه عنداللهی قرآن نیز چنین است. با توجه به این نکته علامه طباطبایی در تفسیر آیات فوق گفت:

این که خداوند در این آیات رجاء تعقل در قرآن را غایت جعل قرآن به صورت الفاظ عربی قرار داد، گویای این است که قرآن را مرتبه‌ای از هستی و کینونت در کار است که فراسوی عقل بشری می‌باشد. خداوند آن حقیقت فراسوی حس و عقل را در لباس الفاظ عربی قرار داد تا انسان در اثر انس با آن تعالی پیدا کند و بتواند آن را با عقل دریابد. «جعل الله رجاء تعقله غايةً للجعل المذكور يشهد بان له مرحله من الكينونة لا ينالها عقول الناس، انما جعلها قرآنا عربياً و ألبسه هذا اللباس رجاء ان يستأنس به عقول الناس فيعقلوه.» (الميزان، ج ۱۸، ص ۸۳)

آنگاه علامه در تفسیر آیه ۴ زخرف گفت: هذه الآية تأكيد و تبين لما تدل عليه الآية السابقة بان الكتاب في موطنه الاصلی وراء تعقل العقول و المراد بأم الكتاب، هو اللوح المحفوظ كما قال تعالى: بل هو قرآن مجید، فی لوح محفوظ. (همان)

ابوالقاسم قشیری نیز همین سخن را بایانی دیگر آورد و گفت: مقصود از أم الكتاب در این آیه همان لوح محفوظ است که فراسوی الفاظ است. (لطائف الاشارات، ج ۳، ص ۳۶)

۲- آیات ۷۷ تا ۸۰ سوره واقعه

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹) تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰)»

در این آیات نیز خداوند متعال در صدر آیات به کرامت قرآن ملفوظ اشارت فرموده که در نشئه خلق، قرآن کتاب انسان‌ساز است که انسان‌ها را متخلق به اخلاق الهی می‌کند تا به کمال نهایی خودشان که مقتضای اعیان ثابتة آنان در نشئه عالم امر می‌باشد دست یابند.

لیکن در ذیل آیات به حقیقت فراحسی قرآن اشارت کرده و فرمود که قرآن در کتابی نهان است؛ یعنی نهان از حس و حتی از عقول بشری که انسان بدان مرتبه قرآن دست ندارد مگر آن که وجودش الهی شود و جزء مطهرون باشد.

سرانجام فرمود که قرآن در نشئه خلق، همان حقیقت قرآن عنداللهی است که متنازل شده و نزول بالتجلی یافته است. شایان ذکر است که متفکران نامدار اسلامی نیز این آیات را با این نگاه تفسیر نموده‌اند.

مثلاً ابن عربی گفت: مقصود از کتاب مکنون، قلب حقیقت محمدیه است که قرآن عقلی در آن قرار دارد که کسی جز فرشتگان مقرب به آن مرحله راه ندارند. کتاب مکنون هو قلبه المکنون عن الحواس، لا یناله ما عدا المقربین من الملائکة المطهرین لانّ العقل القرآنی مودع فیه (تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۳۱۵).

وی در تفسیر «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» گفت: مقصود از مطهرون، ارواح مجردة مرسله است که برتر از نشئه عالم ماده و طبیعت هستند. «المطهرون یعنی الارواح المجردة عن دنس الطبائع و لوث تعلق المواد.» (همان)

علامه طباطبایی نیز در تفسیر «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» فرمود: مقصود از کتاب مکنون لوح محفوظ است که فراتر از مرتبه الفاظ قرآن است. این مرتبه همان است که خداوند آن را لوح محفوظ نامید و فرمود: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج، ۲۱ و ۲۲) و در آیه ۴ سوره زحرف آن مرتبه را عنداللهی نامید و فرمود: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا»

مقصود از مسّ قرآن مکنون، فهم و درک و علم به آن مرتبه از قرآن است و مقصود از مطهرون کسانی هستند که دلشان از تعلق به غیر خدا پاک و منزّه است و فهم و درک این مرتبه از قرآن فقط نصیب آنان می‌شود. به سان فرشتگان مقرب و اهل بیت علیهم السلام که خداوند در آیه تطهیر آنان را معرفی فرمود: «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، ۳۳) طبق این آیه اهل بیت از هر نوع ارجاس و ادناس پاکند. (المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۸)

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آن‌ها با تکیه بر آیات - روایات و ... بیات | ۷

۳- سوره هود آیه ۱

سوره هود آیه ۱؛ که خداوند آیات قرآن را در آغاز این سوره به دو مرتبه احکام و تفصیل - اجمال و تفصیل یا لف و نشر - تقسیم نمود و فرمود: «كُتِبَ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» قرآن کتابی است که آیاتش از مرحله احکام و اجمال به مرحله تفصیل و الفاظ تنزل یافت.

مسئله اجمال و تفصیل در ذهن و زبان انسان نیز وجود دارد. مثلاً دانشمندی به سان بوعلی که در جمیع علوم زمان خود سرآمد همه است؛ هم فیلسوف است، هم پزشک است، هم ریاضی‌دان، هم طبیعی‌دان و... همه این علوم در کمون عقل وی به نحو اجمال و لف موجود است که همان علوم به مرحله زیانش تنزل می‌یابد و به صورت الفاظ ظاهر می‌شود و همان ملفوظات به صورت مکتوبات درمی‌آید. طبق آیه ۱ سوره هود، قرآن ملفوظ و مکتوب و قرآن عنداللهی نیز چنین است؛ یعنی آنچه در مرتبه احدیت به نحو وحدت و بساطت وجود دارد با نزول بالتجلی در صورت الفاظ به نحو کثرت به ظهور آمده است. این مطلب مضاف بر آیه ۱ سوره هود، در جای‌جای قرآن مجید با عبارات گوناگون تکرار شده است. مثلاً در سوره یونس آیه ۳۷ نیز خداوند فرمود: «وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی قرآن در مرتبه تفصیل - مرتبه الفاظ - بی‌شک از جانب پروردگار جهانیان است، یعنی از مرتبه ذات احدی به نحو نزول بالتجلی به ظهور آمده است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۱ سوره هود گفت: این که خداوند در این آیه و مانند آن، تفصیل را در برابر احکام آورد، معلوم می‌شود که قرآن ملفوظ که به صورت تفصیل و کثرت در دست بشر است، در اصل به صورت اجمال و وحدت می‌باشد که همان حقیقت، به مرتبه الفاظ متنازل شده است. این مطلب با اندک دقت جزء بدیهیات است. «هذا الواحد هو الاصل المحفوظ و هو بعينه على اجماله هذه التفاصيل و هذه التفاصيل بعينها ذاك الاجمال و هذا ظاهر لا ريب فيه» (الميزان، ج ۱۰، ص ۱۳۶)

وی در ذیل آیه ۳۷ سوره یونس نیز همین مطلب را با عبارتی متفاوت به زبان راند و

گفت: در «تفصیل الکتاب» مقصود از کتاب با توجه به سیاق، کتابی است که نزد خداوند و با نزول بالتجلی به صورت الفاظ به نحو تفصیل و کثرت به ظهور درآمده است. (همان، ص ۶۴)

۴- از جمله آیاتی که بر وجود مرتبه عالی قرآن در ماورای حس و الفاظ تصریح دارد آیه ۲۲ سوره بروج است. خداوند در این آیه فرمود: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» جمیع عرفا و فلاسفه اسلامی، وجود لوح محفوظی قرآن را، مرتبه برین و باطن قرآن دانسته‌اند. تا آنجا که چنان‌که دیدیم علامه طباطبایی این آیه را در این باب اصل و محکم دانسته و چهار آیه پیشین را بدین آیه ارجاع داده است. تنها بحثی که در مورد این آیه هست آن است که وجود لوح محفوظی قرآن بر مرتبه وجودی قرآن در احدیت مطلقه و غیب الغیوب است یا در مرتبه تجلیات بعد از مرتبه غیب مطلق، یعنی در مرتبه حقیقت محمدیه و روح اعظم می‌باشد.

به بیان دیگر آیا در این آیه به ظهور جلایی قرآن اشارت رفته یا به ظهور استجلایی آن حقیقت اشارت شده است. بدیهی است که در این گفتار، مجال بحث بیش از این نیست. اما قسم دوم آیات که در بیان باطن و ظاهر قرآن به چهار آیه فوق‌الذکر ارجاع داده می‌شوند.

باطن قرآن در این بخش گاهی با عنوان‌های کتاب مبین، امام مبین، امّ الکتاب و کتاب، آمده است که با توجه به واحدهای هم‌نشین به مرتبه برین و باطن قرآن اشارت دارند. نکته مهم آن که در این گونه آیات، باطن قرآن عین علم خداوند است و گاهی دیگر با تعابیر نزول، انزال و تنزیل، بدین مطلب اشارت رفته است.

چون با توجه به این که نزول قرآن به نحو تجلی می‌باشد نه به نحو تجافی، پس هر جا که سخن از نزول قرآن هست، ملازمه با باطن قرآن دارد و گرنه نزول به نحو تجلی بی‌معنی خواهد بود. گاهی نیز خداوند این مطلب را با بیاناتی دیگر به سان «فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ» (مریم، ۹۷) و مانند آن بیان فرموده است. ذیلاً با ذکر نمونه مطلب را دنبال می‌کنیم:

خداوند در آیه ۶۱ سوره یونس فرمود: «وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آنها با تکیه بر آیات- روایات و ...؛ بیات | ۹

وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» بدیهی است که با اندک دقت، در این آیه، مقصود از کتاب مبین با توجه به واحدهای هم‌نشین، باطن قرآن ملفوظ است که در عین حال علم ذاتی خداوند بما سوی الله است.

این بیان با عبارتی دیگر در آیه ۶ سوره هود نیز آمده است و نیز خداوند در آیه ۱۲ سوره یس همین مطلب را بیان داشت که به جای کتاب مبین، امام مبین را قرار داد و فرمود: «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» و در آیه ۴ سوره زخرف همین مطلب با عبارت امّ الكتاب آمده است که شرحش گذشت؛ و در آیه ۵۲ سوره طه خود کتاب آمده که با توجه به قرائن موجود در آیه، مقصود مرتبه باطن و برین قرآن است. در این باب خداوند از زبان موسی چنین فرمود: «قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى» گفت: علم به قیامت نزد پروردگار من است که خطا و فراموشی ندارد.

در این آیه مقصود از کتاب علم ذاتی خداوند می‌باشد، چون در مقابل قرآن ملفوظ قرار گرفته است. پس مرتبه عالی قرآن که عین علم خداوند است به مرحله الفاظ و زبان عربی و به نحو نزول بالتجلی متنازل شده است. این شیوه بیان با اندک تفاوت در آیه ۱ سوره فاطر و نیز در آیه ۲۲ سوره حدید وارد آمده است. در آیه ۲۱ سوره حجر، علم خداوند را با عنوان خزائن همه چیز بیان نمود و فرمود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»

وقتی این گونه آیات را در کنار هم قرار می‌دهیم به این نتیجه می‌رسیم که مرتبه فراحسی و عقلی قرآن در مرتبه احدیت و غیب مطلق وجود دارد و با علم ذاتی وحدت مصداقی دارد گرچه از حیث مفهوم غیر علم حق تعالی است.

بعد از بیان مطالب فوق، به این نتیجه می‌رسیم که نزول قرآن به نحو تجلی می‌باشد، بنابراین آیاتی که بیان‌گر نزول یا انزال و یا تنزیل قرآن هستند، گویای ملازمه بین قرآن ملفوظ و محسوس با باطن قرآن می‌باشند که فوق حس و حتی فوق ادراک عقل می‌باشد. این گونه آیات در قرآن بیش از آن است که در این نوشتار آورده شود. لذا ذیلاً به برخی از آنها به عنوان نمونه اشارت می‌شود.

واژه نزول و مشتقات آن در قرآن مجید که در ارتباط با نزول قرآن می‌باشد، بیش از ۲۳۰ بار تکرار شده است که بیان‌گر نزول قرآن محسوس ملفوظ است. از آغاز سوره بقره در آیه ۴ که فرمود: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» تا سوره قدر آیه ۱ که فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» در قرآن به چشم می‌خورند.

خداوند در سوره آل عمران نخست در آیه ۳ فرمود: «نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» سپس در آیه ۷ فرمود: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرٌ مُتَشَابِهَاتٌ» در این آیه کل آیات به دو قسم محکم و متشابه تقسیم گردیده است. در برخی موارد مسئله انزال به گونه‌ای است که با اندک دقت معلوم می‌شود که قرآن ملفوظ مرتبه نازل‌های از مرتبه عنداللهی و باطن قرآن است به سان آیه ۱۰۵ سوره اسراء که فرمود: «و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ» در این آیه به دنبال انزلناه، نزل وارد شده است. اکثر متفکران اسلامی در ذیل این آیه گفته‌اند که مقصود از انزلناه، تجلی قرآن از ذات حق به لوح محفوظ و مقصود از نزل، نزول قرآن به قلب پیامبر است که از قلب پیامبر اکرم در زبانش جاری شده است؛ و یا مقصود از انزلناه نزول به مرتبه جبرائیلی است و مقصود از نزل، نزول قرآن به واسطه جبرائیل به قلب رسول اکرم است که در آیات ۱۹۲ تا ۱۹۴ سوره شعرا بدین نکته اشاره شده است که خداوند فرمود: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»

شایان ذکر آن که گاهی تنزل از مرتبه باطن قرآن به صورت محسوس ملفوظ با تعبیر دیگر آمده است. مثلاً خداوند در آیه ۵۸ سوره دخان فرمود: «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» مقصود از اینکه خداوند قرآن را به صورت آسان در زبان پیامبر قرار دارد، همان تنزیل حقیقت فراحسی و فراعقلی قرآن به صورت الفاظ است که برای مردم قابل فهم و درک باشد. این تعبیر عیناً در آیه ۹۸ سوره مریم نیز آمده است.

بازهم خداوند بایمانی دیگر این مطلب را به انسان‌ها متذکر شد. در آیه ۱۱۴ سوره طه و نیز در آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامت فرمود: پیش از دستور الهی قرآن را به زبان مران. «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا». از این گونه تعبیر معلوم

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آنها با تکیه بر آیات- روایات و... بیات | ۱۱

می‌شود که حقیقت فراحسی قرآن در وجود معنوی و قلب حقیقت محمدی موجود است و هر جا که خداوند دستور فرماید به زبان می‌آورد. در این نوشتار بیش از این مجال بحث در باب دلالت آیات بر باطن قرآن نداریم و ناچار به همین مقدار بسنده می‌کنیم که العاقل یکفیه الاشارة. باطن و ظاهر قرآن از منظر احادیث = نکته شایان ذکر در باب باطن و ظاهر قرآن از منظر احادیث، آن است که از دیدگاه معصومان علیهم السلام قرآن را دو گونه باطن در برابر ظواهر الفاظ در کار است:

یکی باطن طولی که ناظر به مراتب فراحسی و حتی فراعقلی قرآن مجید است؛ و دیگری باطن عرضی که ناظر به تفسیر آیات قرآن مجید است. اکثر مفسران بدین نکته توجه نکرده‌اند. لیکن این مطلب با اندک دقت در احادیث وارده در این باب روشن و لایح است.

در هر دو نوع از باطن در برابر ظاهر، اولاً احادیث شریف نبوی راهگشاست. بدیهی است که احادیث در این باب بیش از آن است که در این نوشتار آورده شود، پس ذیلاً به برخی از آنها که جنبه کلیدی دارد اشاره می‌کنیم. سپس خواننده بزرگوار را ارجاع به منابع احادیث می‌دهیم. برخی از احادیث که ناظر به باطن طولی قرآن مجید هستند به قرار زیر است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «انَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لَبَطْنَهُ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود: «انَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ حَدًّا وَ مَطْلَعًا» (المیزان، ج، ص ۵۸)

این دو حدیث، چنان که بعداً خواهیم گفت، اصل و مبنا، بیان مراتب فوق لفظی و باطن‌های نامتناهی قرآن مجید است که جمیع عرفا به سان قیصری و ابن عربی و مولوی به آنها توجه نموده‌اند. نکته قابل توجه در هفت باطن قرآن که در این حدیث شریف آمده، بیان کثرت است که با نامتناهی بودن باطن‌های قرآن منافات ندارد و نیز مقصود از چهار مرتبه ظهر و بطن و حد و مطلع نیز چنین است. مقصود از ظهر قرآن همان معانی مفهوم از الفاظ و جملات قرآن مجید است که از جهت دلالت به سه قسم نص و ظاهر و اجمال

تقسیم می‌شود و مقصود از بطن معانی فوق ظاهر است که نامتناهی است و مقصود از «حدّ» مراتب فراحسی قرآن مجید است که به «مطلع»، ختم می‌گردد و مقصود از «مطلع» اصل حقیقت عنداللهی قرآن مجید است که در جمیع مراتب مادون متجلی شده است.

امام باقر علیه‌السلام نیز در حدیث فضیل بن یسار به حدّ و مطلع اشاره کرده و فرمود:

«ما فی القرآنِ آیهٌ اِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؛ وَ مَا فِیهِ حَرْفٌ اِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ»

حضرت امیر علیه‌السلام نیز در این باب فرمود: «ما مِنْ آیهٍ اِلَّا وَ لَهَا اَرْبَعَةٌ مَعَانٍ: ظَاهِرٌ وَ

بَاطِنٌ وَ حَدٌّ وَ مَطْلَعٌ» (همان)

در جوامع حدیثی ما از این سنخ احادیث که بیان‌گر باطن و مراتب فوق لفظی قرآن

هستند، بسیار است که مرجع جمیع آنها این دو حدیث می‌باشد.

حضرت امیر علیه‌السلام در خطبه ۸ نهج‌البلاغه فرمود: «أَنَّ الْكِتَابَ يَصْدَقُ بَعْضُهُ بَعْضًا

وَ أَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ... إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ وَ

لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ اِلَّا بِهِ»

و در خطبه ۱۶۷ فرمود: «فَتَجَلَّى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ» بدیهی

است که تجلیات الهی از مرتبه احدیت مطلقه تا شهادت مطلقه، نامتناهی عدی و مدی

می‌باشد. پس قرآن دارای مراتب نامتناهی است.

و در خطبه ۱۵۴ فرمود: «أَنَّ لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنًا عَلَيَّ مِثَالَهُ، فَمَا طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ» در

این حدیث حضرت امیر علیه‌السلام برای همه چیز این عالم اعم از قرآن محسوس و غیر

آن، باطنی معرفی کرده که این کلام ژرف‌الگوی عارفان و فیلسوفان شده است؛ یعنی

همه چیز دارای ملکوت است که خداوند در آخر سوره یس فرمود: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ

مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ»

و در خطبه ۱۷۶ فرمود: «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ... وَ أَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

شُفِّعَ فِيهِ، وَ مَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ» شفاعت قرآن روز قیامت پذیرفته

شود و هر که را قرآن زشت و تباه کار معرفی نماید، سخن قرآن علیه او پذیرفته می‌گردد.

این که در این حدیث، قرآن روز قیامت ظهور می‌کند و سخن می‌گوید، بیان‌گر ظهور باطن

و حقیقت قرآن است.

و در خطبه ۱۹۸ فرمود: «أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ ... وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ»

سایر معصومان علیهم السلام نیز در این باب با تعابیر گونه‌گون سخن رانده‌اند که

برخی از آن‌ها چنین است:

وقتی راوی از امام معصوم علیه السلام در باب آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعرا، ۱۹۳ تا ۱۹۵) سؤال می‌کند، امام در پاسخ می‌فرماید: «بَيْنَ الْأَلْسُنِ وَ لَا تُبَيِّنُهُ الْأَلْسُنُ» قرآن در قالب زبان‌ها ظهور می‌یابد، لکن هیچ زبانی قادر به بیان حقیقت قرآن نباشد. (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵۴). می‌توان گفت که این حدیث شریف، دقیق‌ترین و زیباترین بیان، در معرفی مراتب وجودی حقیقت قرآن مجید است.

امام صادق علیه السلام فرمود: حقیقت قرآن دفعتاً در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد. سپس به تدریج در طول بیست سال فرود آمد. «نزل القرآن جمله واحدة في شهر رمضان الى البيت المعمور ثم نزل في طول عشرين سنة» (همان)

امام باقر علیه السلام فرمود: «فَإِنَّ الْقُرْآنَ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا الْخَلْقُ ... فَيَأْتِي عَلَى صَفِّ الْمُسْلِمِينَ فِي صُورَةِ رَجُلٍ فَيَسَلُّمُ فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ» (همان، ص ۶۳۸) این که قرآن مجید در روز قیامت به صورت انسان ظهور می‌کند، بی تردید باطن قرآن است نه مرتبه الفاظ آن. در کتاب کافی جلد ۲ صفحه ۶۴۰ و نیز صفحه ۶۴۱ چندین حدیث با همین مضمون وارد شده که بیانگر باطن قرآن است که روز قیامت ظهور می‌کند.

امام باقر علیه السلام با توجه به این که هر حرفی از قرآن دارای باطن است، فرمود: هر یک از حروف مقطعه را باطنی است. مثلاً باطن «ص» چشمه‌ای زیر عرش است که پیامبر اکرم شب معراج از آن چشمه وضو ساخت و اما «ق» کوهی است که محیط بر زمین و اما «ن» نهری عظیم در بهشت است (معانی الاخبار، ج ۱، ص ۵۰ و نیز ص ۹۵ تا ۱۰۷) پیامبر اکرم در بیان باطن آیه ۱۲ سوره یس «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» فرمود: مصداق این آیه علی علیه السلام است.

احادیثی چند نیز در بیان تأویل قرآن وارد شده که طبق آن احادیث، فقط راسخون در علم یعنی پیامبر اکرم و ائمه به تأویل قرآن دست می‌یابند. چنان‌که بعداً خواهیم گفت: به نظر علامه و برخی دیگر از متفکران اسلامی، تأویل قرآن همان باطن طولی قرآن است. برخی از آن احادیث چنین است. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنزِلَ عَلَيْهِ شَيْئاً لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ» (تفسیر قمی، ج، ص ۹۶؛ تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۱۸)

امام صادق علیه‌السلام: «نحن الراسخون في العلم، فنحن نعلم تأويله و ان رسول الله افضل الراسخين في العلم» (تفسیر شریف لاهیجی، ج ۱، ص ۲۹۹) ذکر این سنخ از احادیث را به همین مقدار بسنده می‌کنیم و ذیلاً برخی از احادیث نوع دوم را که بیان‌گر باطن عَرَضی - انواع گونه‌گون تفسیر قرآن توسط معصوم - از نظر می‌گذرانیم.

در این باب نیز حدیث معروف نبوی پایه و اساس کار است. پیامبر اکرم فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مَا مِنْهَا حَرْفٌ إِلَّا لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ» این حدیث شریف از طریق فریقین با الفاظ زیر نیز وارد شده است. «أُنزِلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (المیزان، ج ۳، ص ۶۹)

حدیثی از حضرت امیر با این مضمون وارد شده که بیان‌گر معنای «سبعة احرف» نیز هست.

حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ، كُلٌّ مِنْهَا شَافٍ كَافٍ وَ هِيَ أَمْرٌ وَ زَجْرٌ وَ تَرْغِيبٌ وَ تَرْهِيبٌ وَ جَدَلٌ وَ مَثَلٌ وَ قِصَصٌ» (همان، ص ۶۰)

فی الجمله، طبق حدیث شریف نبوی، قرآن بیان‌گر همه احکام در جمیع زمینه‌ها تا قیامت می‌باشد. لیکن تفسیر و بیان آن به عهده معصوم است.

با توجه به این نکته حضرت امیر در نهج‌البلاغه بارها مردم را به ائمه ارجاع داد که برخی از سخنان آن جناب در این باب چنین است:.

آن حضرت در خطبه ۸۷ فرمود: «وَ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبَيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» سپس در

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آنها با تکیه بر آیات- روایات و... بیات | ۱۵

ادامه خطبه فرمود: «وَهُمْ أَرْزَمَةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ. فَأَنْزَلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَ رَدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ» اهل بیت زمامداران حق هستند و آنان زبان صدق و راستی می‌باشند، سخنان آنان را به سان سخن خدا تلقی کنید و به سان شتران تشنه که به چشمه آب هجوم آورند به سوی آنها بشتابید.

و در خطبه ۴۷ فرمود: «فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمُ الَّذِينَ يَخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتُهُمْ عَنْ مَنَاطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يَخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَهُوَ بَيْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ» تفسیر قرآن را از اهل بیت بخواهید. آنان حیات علم و موت جهل هستند. حکمشان بیانگر علمشان هست. در تفسیر قرآن اختلاف ندارند، قرآن میان آنان شاهد صادق و ساکت سخنگو است.

بازهم در خطبه ۱۵۲ به باطن و ظاهر از این سنخ اشاره کرده و فرمود: «اصطفى الله تعالى منهجه و بين حججه من ظاهر علم و باطن حكم».

بازهم در خطبه ۱۵۸ فرمود: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَلَّا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ ذَوَاءَ دَائِكُمْ» این قرآن است، آن را به سخن آورید، هرگز قرآن به سخن نیاید. لیکن من از او خبرتان دهم. بدانید که همه علوم آینده - که مورد نیازتان هست - و داروهای دردهایتان در آن است.

بازهم در خطبه ۱۵۶ فرمود: من از آیه «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا» دانستم که تا پیامبر در میان ماست فتنه‌ای بر ما فرود نمی‌آید.

جابر بن عبدالله نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام در باب تفسیر آیه‌ای از قرآن سؤال کردم و آن حضرت پاسخی داد. بار دوم از تفسیر همان آیه پرسش کردم و پاسخی دیگر شنیدم. تعجب کردم و به آن حضرت عرض نمودم که قبلاً پاسخی دیگر و تفسیری دیگر از این آیه شنیدم که در زبان شما جاری شد. امام فرمود: «يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ آيَةَ لَتَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ يَنْصَرَفُ عَلَى وَجْهِهِ» (تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۹)

بازهم امام باقر علیه السلام به نقل حمران ابن اعین فرمود: «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِأَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيكَ» (معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۰) در این حدیث باطن قرآن همان جری و تطبیق آیات در جمیع ازمنه تا روز قیامت است.

امام باقر علیه السلام در حدیث دیگری، موضوع جری و تطبیق را چنین بیان فرمود: «و لو أن الآية إذا نزلت في قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء و لكن القرآن يجري أوله على آخره ما دامت السماوات و الأرض» (تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۹)

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم نقل فرمود که رسول اکرم فرمود: «فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ ... وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ ... وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَيْقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۰)

بازهم امام باقر علیه السلام در این باب فرمود: «مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ» (المیزان، ج ۳، ص ۵۸)

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْجَوْرِ - وَ جَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَ البَاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أَيْمَةُ الْحَقِّ.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۲)

اینکه ذیلاً احادیثی به عنوان نمونه نقل می شود که در باب باطن عرضی و تفسیری آیات وارد آمده است:

امام باقر علیه السلام فرمود که مقصود از «صراط مستقیم» در آیه «فَاسْتَمْسِكْ بِالذِّبْيِ أَوْحَى إِلَيْكَ إِيَّاكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (زخرف، ۴۳) علی بن ابی طالب است. (همان، ص ۲۴۹)

امام کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرِ مَسْجِدٍ» (حج، ۵) فرمود: مقصود از «بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ» امام صامت و مقصود از «قَصْرِ مَسْجِدٍ» امام ناطق است. (همان، ۲۵۶)

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آنها با تکیه بر آیات - روایات و ... بیات | ۱۷

امام صادق علیه السلام، در تفسیر آیه «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ» (یس، ۱۱) فرمود که مقصود از ذکر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است (همان، ص ۲۵۹) و در تفسیر آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴) فرمود که مقصود از ذکر ولایت امیرالمؤمنین است. (همان، ص ۲۶۲)

شایان ذکر، در پایان این بحث آن است که بیش از هشتاد درصد احکام فقهی و مسائل اجتماعی قرآن که از طریق معصومان علیهم السلام بیان گردیده، تفسیر و باطن قرآن مجید به همین معنی از باطن قرآن می باشد. مثلاً کیفیت ادای نماز بدین شکل - که ظهیرین باید هشت رکعت خوانده شود و به صورت اخفات باید باشد؛ مغرب سه رکعت و عشاء چهار رکعت و نماز صبح دو رکعت به صورت جهر برای مردان واجب می باشد - هیچ جای قرآن نیامده است. آنچه در قرآن آمده، امر به اقامه نماز است. مثل آیه «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» (اسراء، ۷۸) و نیز در باب جهر و اخفات خداوند در آیه ۱۱۰ سوره اسراء فرمود: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» نماز را نه به جهر و نه به اخفات بلکه بین این دو به جای آور. بدیهی است که بیان این گونه احکام با تکیه به این گونه آیات، فقط کار معصوم است.

باطن و ظاهر قرآن از منظر عارفان اسلامی

عارفان اسلامی و نیز برخی از فلاسفه به سان آخوند ملاصدرا، بر این باورند که قرآن دارای ظاهر و باطن است که باطن آن دارای مراتب نامتناهی است. هم چنین معتقدند که وجود پیامبر اکرم نیز به سان قرآن دارای ظاهر یعنی وجود مادی و باطن یعنی وجود فرا مادی و حسی است که آن نیز نامتناهی است. وجود حقیقت محمدیه که متحد با اسم الله و مظهر تام آن است با فیض اقدس به مرحله حضرت اسماء و صفات یعنی و احدیت تجلی کرد که امام الاسماء می باشد. با توجه به این که جامع جمال و جلال است، به حکم اسم عادل در جمیع اسماء در مرتبه اعیان ثابته و ملاً اعلی تجلی نمود و موجب برطرف شدن تخاصم اسماء در آن مرتبه شد. در آن مرتبه از هیچ فرشته مقرب یا نبی مرسل خبری نبود. روح اعظم محمدی - حقیقت محمدیه - سبب ظهور جمیع انبیاء و فرشتگان شد. گرچه در

مرتبه عالم شهادت، وحی را از جبرئیل اخذ می‌کرد. فی‌الجمله قرآن مجید در ظاهر و باطن با ظاهر و باطن رسول اکرم سنخیت تام دارد. این مطلب از آیات قرآن نیز به آسانی فهمیده می‌شود.

در آیه ۶ سوره نمل خداوند به این راز اشاره نمود و فرمود: «وَإِنكَ لَتَلَقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» تو قرآن را بی‌واسطه از حکیم و علیم مطلق اخذ می‌کنی. و نیز در آیات ۱۹۲ تا ۱۹۴ سوره شعرا به وجود نشئه دنیایی پیامبر اکرم اشاره کرد و فرمود که قرآن را جبرئیل به قلب تو فرود می‌آورد. «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»
ذیلاً به نحو اختصار به دیدگاه برخی از عارفان نامدار اشارت می‌رود. از باب نمونه به دیدگاه مولوی، داوود بن محمود قیصری و ابن عربی اشاره خواهیم کرد.

مولوی در مثنوی اولاً به مراتب وجودی حقیقت محمدیه اشاره کرد و چنین گفت:

اندر احمد آن حسی کو غارب است	خفته این دم زیر خاک یشرب است
جسم احمد را تعلق بد بدان	این تغیر آن تن باشد بدان
و آن عظیم الخلق او کان صفدر است	بی تغیر مقعد صدق اندر است

(دفتر ۴، ب ۳۸۱۲)

وی در بیان مراتب معنوی پیامبر اکرم، حقیقت والای محمدیه را با حقیقت جبرائیلیه مقایسه کرد و چنین گفت:

احمد آر بکشاید آن پر جلیل	تا ابد مدهوش ماند جبرئیل
چون گذشت از سدره و از مرصدش	وز مقام جبرئیل و از حدش
گفت او را هین پیر اندر پیم	گفت رورو من حریف تو نیم
باز گفت او را بیا ای پرده سوز	من به اوج خود نرفتستم هنوز
گفت بیرون زین حد ای خوش فر من	گر زرم پری بسوزد پر من

(دفتر ۴، ب ۳۷۸۴)

آنگاه وی در مقام مقایسه جبرئیل با حقیقت محمدیه گفت:

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آنها با تکیه بر آیات- روایات و ...؛ بیات | ۱۹

جبرئیل گرامر شریفی و عزیز
تو نه‌ای پروانه آن شمع نیز
(همان)

وی ظاهر انسان کامل را به عصای موسی و سخنان عیسی مانند کرد که ظاهری مادی دارند
لیکن باطن آنها محیط بر عالم مادی است و قدرت تصرف در آن دارند.

آدمی همچون عصای موسی است
تو مبین مر آن عصا را سهل یافت
آدمی همچون فسون عیسی است
تو مبین ز افسون عیسی حرف و صوت
آن بین کز وی گریزان گشت موت
(دفتر ۳، بیت ۴۳۰۶)

آنگاه مولانا با استناد به حدیث نبوی «ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة أبطن» در
باب ظاهر و مراتب فوق حسی و عقلی قرآن گفت:

حرف قرآن را بدان که ظاهر است
زیر آن باطن یکی بطن دیگر
زیر آن باطن یکی بطن سوم
بطن چارم از نبی خود کس ندید
تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین
ظاهر قرآن چو شخص آدمیست
زیر ظاهر باطن بس قاهر است
خیره گردد اندر او فکر و نظر
که درو گردد خردها جمله گم
جز خدای بی نظیر بی ندید
دیو آدم را نیند جز که طین
که نقوشش ظاهر و جانش خفیهست
(همان، ب ۴۲۹۷)

سپس با توجه به این که ظاهر قرآن متکی بر باطن عنداللهی آن است، گفت که قرآن
هیچ گاه فانی نشود بلکه تا قیامت باقی باشد.

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
تا قیامت باقیش داریم ما
گر بمیری تو نمیرد این سبق
تو مترس از نسخ آن ای مصطفی
(دفتر ۴، باب ۱۲۱۵)

تأیید می‌زند قرآن ندا
ای گروهی جهل را گشته فدا
من کلام حقم و قائم به ذات
قوت جان جان و یاقوت زکات
(دفتر ۳ ف باب ۴۲۳۲)

وی سرانجام گفت:

همچو قرآن که به معنی هفت توست
خاص راو عام رامطعم در اوست

ابن عربی نیز با تمسک به حدیث نبوی و نیز حدیثی از امام صادق علیه السلام به مراتب فراحسی قرآن اشاره نمود و گفت: قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «ما نزل من القرآن آیهً الا و لها ظهْرٌ و بطنٌ؛ و ما فیهِ حَرْفٌ اِلا و له حَدٌّ و مطلع» (تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۶) در دنباله مطلب گفت: قال الامام جعفر بن محمد صادق علیه السلام: و لقد تجلّی الله لعباده فی کلامه و لکن لا تبصرون. سپس گفت: بر آن شدم که برخی از آنچه از باطن و مطلع قرآن بر من آشکار شد به زبان رانم: رأیتان اعلن بعض ما یسبح لی من اسرار حقائق البطون و انوار شوارق المطلعات من القرآن. (همان)

وی در فتوحات مکیه به تفصیل در این باب سخن گفت که بخشی از سخنان وی چنین است: همان سان که جهان وجود تجلیات الهی می‌باشد و دارای مراتب از حضرت غیب مطلق، و احدیت، اعیان ثابته و اعیان خارجه است، قرآن نیز چنین است و دارای همین مراتب است. «العالم هو عندنا المصحف الکبیر الّذی تلاه الحق علینا تلاوهً حال کما انّ القرآن تلاوهً قول عندنا. (فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۴۹)»

داوود بن محمود قیصری شاگرد ملاً عبدالرزاق کاشانی در مقدمه شرح فصوص الحکم ابن عربی در فصول گونه‌گون این کتاب در باب باطن قرآن به تفصیل سخن گفت. وی به اعتراف همه استادان فصوص الحکم ابن عربی، نام آورترین شارح فصوص می‌باشد. پیش از ورود به شرح خود کتاب، در ۱۲ فصل دیدگاه‌های عرفانی ابن عربی را توضیح داد سپس وارد شرح متن فصوص شد.

در کوتاه کلام این که قیصری نیز به سان مولوی و ابن عربی و دیگر عارفان معتقد است که انسان کامل - حقیقت محمدیه - و قرآن مجید دارای مراتب و بطون هستند.

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آنها با تکیه بر آیات- روایات و... بیات | ۲۱

مطلع این بطون ذات احدی و غیب مطلق است و نازلترین مرتبه آن، نشئه عالم حس و شهادت مطلق می‌باشد. وی گفت: جمیع عوالم کتب تکوینی الهی هستند که انسان کامل جامع کمالات آنهاست. «ان هذه العوامل کلها کتب الهیة و الانسان جامع لهذه الکتب لأنه نسخة العالم الكبير. قال علی علیه السلام:

وَ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

و قال الشيخ - ابن عربی -

انا القرآن و السبع المثانی و روح السروح لا روح الا وافی

(شرح مقدمه قیصری، ص ۴۵۳)

مقصود از «انا القرآن» در کلام ابن عربی همان جامعیت اطوار وجودی بودن انسان کامل است. چون یک معنای قرآن همان جامع بودن است. قیصری در باب حقیقت کلام الله بر این باور است که کلام خدا در زمره اسماء و صفات سبعة الهیه است. وی این اسماء را ائمه الاسماء نامید که در مرتبه غیب الغیوب و احدیت مطلقه عین ذات حق تعالی هستند و ظاهر به ظهور جلایی می‌باشند؛ که در مراتب مادون یعنی حضرات و احدیت، اعیان ثابت، مرتبه عقول طولیه و عرضیه تا مرتبه شهادت مطلقه با ظهور استجلایی، متجلی شده‌اند.

بنابراین، باطن کلام خدا با اسم متکلم عین ذات حق تعالی است و آخرین و نازلترین تجلی و مرتبه آن با نزول بالتجلی، مرتبه الفاظ و وجود محسوس آن است. بخشی از عبارت وی چنین است:

الصفات تنقسم الی ما له الحیطة التامة و الی ما لا یكون كذلك. فالأولی هی الأمهات من الصفات المسماة بالائمة السبعة و هی الحیة و العلم و الارادة و القدرة و السمع و البصر و الکلام. سمعه عبارة عن تجلیة بعلمه المتعلق بحقیقة الکلام الذاتی فی مقام جمع الجمع و الأعیانی فی مقامی الجمع و التفصیل ظاهراً و باطناً...؛ و کلامه عبارة عن التجلی الحاصل من تعلق الارادة و القدرة لآظهار ما فی الغیب و ایجاده كما قال الله تعالی: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲) (مقدمه قیصری، ص ۱۴)

جلال آشتیانی در شرح این بخش از عبارات قیصری گفت: حق تعالی در این موطن اوصاف خود را با تجلی علمی، خود قرائت می‌کند و خود می‌شنود. از این ظهور به مطلع تعبیر شده است که در احادیث وارد شده که قرآن را ظاهر و باطن و حدّ و مطلع در کار است. (شرح مقدمه قیصری، ص ۲۵۰)

نکته شایان ذکر آن که طبق بیان قیصری، کلام و متکلم هم در زمره اسماء و صفات ذات احدی هستند. هم در زمره اسماء و صفات فعل می‌باشند که اسماء ذات سرچشمه مبدأ اسماء افعال می‌باشند.

باطن و ظاهر قرآن از نگاه فلاسفه نام‌آور اسلامی

با توجه به این که این نوشتار به درازا انجامید و مجال سخن در تنگنا قرار گرفت ذیلاً به طور خلاصه به نقطه نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی اشارت می‌رود. این دو فیلسوف در عین حال مفسر بزرگ نیز هستند که سخنان آنان از این جهت نیز حائز اهمیت است.

شیوه ملاصدرا در این باب شبیه شیوه ابن عربی و قیصری است. او برای قرآن و حقیقت محمدیه - انسان اکمل - مراتب وجودی قائل است و معتقد است که نازل‌ترین مرتبه قرآن که مرتبه محسوس و الفاظ آن است در زبان حضرت محمد جاری شد که وجود نازل حقیقت محمدیه می‌باشد؛ و عالی‌ترین مرتبه قرآن را فراحسی و عقلی می‌داند که از سنخ وجود فراحسی حقیقت محمدیه است. کوتاه کلام آن که مرتبه برین قرآن به سان مرتبه برین پیامبر اکرم در مرتبه غیب مطلق و احدیت ذاتیه و مطلقه است و همان سان که حقیقت محمدیه در ملاً اعلی مظهر اسم الله و جامع اسماء جمالی و جلالی است و پیامبران دیگر در آن مرتبه نیستند. قرآن نیز به سان کتب پیشین نیست چون جامع جمع اطوار وجود است و اصل قرآن مربوط به مقام جمع است برخلاف کتب آسمانی دیگر که مربوط به مرتبه تفرقه و فرقانند؛ بنابراین قرآن با توجه به این جامعیت هم کلام خداست، هم کتاب خدا به خلاف دیگر کتب آسمانی که فقط کتاب خدا هستند.

بخش‌هایی از سخنان وی چنین است: *إعلم انّ حقائق آیات الله فی علم الله و غیب غیوبه علی وجه لا یعلمها الا هو ثم فی قلم قدرته علی وجه بسیط مقدس عن الکثرة*

ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آنها با تکیه بر آیات- روایات و ...؛ بیات | ۲۳

مسطوره فی اللوح المحفوظ ثم تنزل من السماء الى الارض نجوماً (اسفار، ج ۷، ص ۱۶)
در بخشی دیگر چنین گفت: انّ هذا القرآن الّذی بین ایدینا کلام الله و کتابه جمیعاً
دون سائر الکتب السماویة النازلّة علی سائر الانبیاء. فانّها لیست بکلام بل کتاب یدرسونها و
یکتوبون بایدیهم؛ و ایضاً نقول: ان هذا المنزل من الکلام علی نبینا قرآن و فرقان جمیعاً و
سائر الکتب السماویة فرقان فقط و الفرق بینهما کالفرق بین العقل البسیط و العقل التفصیلی
النفسانی (همان، ص ۲۴)

آنگاه به طور صریح به مراتب حسی و فراحسی و فراعقلی قرآن اشاره کرده و چنین
گفت: انّ القرآن و الآیات المنزلة بعینها آیات کلامیه عقلیه فی مقام و کتب لوحیه فی مقام
و اکوان خلقیه و الفاظ مسموعه بهذاه الاسماع الحسیه او نقوش مبصره فی المصاحف بهذه
الابصار الحسیه؛ فی مقام. فالحقیقه واحده و المجالی متعدده و المواطن کثیره. (همان، ص
۳۰)

سپس با استناد به احادیث نبوی و برخی از آیات قرآن گفت: قرآن به سان انسان،
دارای علن و سرّ است که هر یک از آنها دارای ظاهر و باطن است که در طول هم
قرار گرفته اند. انّ القرآن کالانسان ینقسم الی سرّ و علن و لكلّ منهما ایضاً ظهر و بطن و
لبطنه بطن آخر لیان یعلمه الله و لا یعلم تأویله الا الله و قد ورد فی الحدیث: انّ للقرآن ظهراً
و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن و هو کمراتب باطن الانسان من الطبع و العقل و القلب و
الروح و السرّ و الخفیّ و الأخفی. (همان، ص ۳۶)

فی الجملة، دو مرتبه ظاهر و باطن علن را مربوط به عالم خلق دانست و مراتب سرّ یعنی
باطن ها نامتناهی قرآن را مربوط به عالم امر معرفی نمود به سان حقیقت محمدیه که دارای
وجود خلقی و امری می باشد. فالروح الانسانی تارة تتلقى الاشياء من عالم الحسّ و تارة
تتلقى من عالم التخیل و التمثیل الجزئی و تارة تتلقى المعارف العقلی، بجوهره العقلی الّذی
هو من حیث عالم الامر؛ و تارة تأخذ المعارف الالهیه من الله بلا حجاب من حس او عقل.
فالذی یكون فوق الخلق و الامر. فهو محجوب عن الحسّ و العقل جمیعاً فلا یدرک نور
الحق الا بنور الحق كما ورد عن امیر المؤمنین علیه السلام: اعرفوا الله بالله (همان، ص ۳۷)

باطن و ظاهر قرآن از نگاه علامه طباطبایی

دیدگاه علامه طباطبایی در باب باطن قرآن، در طول دیدگاه ملاصدرا می‌باشد. اولاً برای کل قرآن تأویل قائل است و ثانیاً تأویل قرآن را دارای مراتب گونه‌گون طولی می‌داند و معتقد است که تأویل قرآن همان باطن قرآن است که اصل و مطلع آن در ذات احدی می‌باشد که در مراتب مادون متجلی شده تا مرتبه حسی و الفاظ که آخرین و نازل‌ترین مرتبه قرآن در مقام تفصیل است.

وی در مرحله نخست فرمود: تأویل القرآن هو المأخذ الذی تؤخذ منه معارفه. (المیزان، ج ۳، ص ۲۴)، سپس گفت: طبق آیات ۳۹ سوره یونس و ۵۳ سوره اعراف کل قرآن دارای تأویل است. بل کذباً بما لم یحیطوا بعلمه و لما یأتهم تأویله، هل یظنون الا تأویله یوم یأتی تأویله. این که خداوند فرمود: هل یظنون الا تأویله یوم یأتی تأویله و نیز فرمود لما یأتهم تأویله، بیان‌گر این حقیقت است که قرآن را حقیقتی فوق مرتبه حس و الفاظ در کار است که در نشئه قیامت به ظهور می‌آید و ما در نشئه عالم دنیا از ادراک آن ناتوانیم. (همان، ص ۳۷)

وی بعد از نقل اقوال گونه‌گون در باب تأویل قرآن سرانجام فرمود:

انّ الحقّ فی تفسیر التأویل أنّه الحقیقه الّتی تستند الیها البیانات القرآنیة محکمها و متشابها و أنّه لیس من قبیل المفاهیم المدلول علیها بالالفاظ بل هی من الامور المتعالیه العینیة قیدها الله بقید الالفاظ لتقریبها من اذهاننا کما قال: انا جعلنا قرآنا عربیاً لعلکم تعقلون. (همان، ص ۴۱)

سپس وی تصریح کرد که تأویل قرآن همان باطن قرآن است: فالمحصل من الآیات انّ وراء ما نقرئه و نعقله من القرآن، امرأ هو من القرآن بمنزلة الروح من الجسد و لیس من سنخ الالفاظ و لا المعانی المدلول علیها بالالفاظ و هذا بعینه هو التأویل المذكور فی الآیات المشتملة علیه (همان، ص ۴۵)

سپس گفت: بنابراین، قرآن دارای مراتب طولی است که مرتبه الفاظ نازل‌ترین مرتبه آن است: ان للقرآن مراتب مختلفه من المعنی طولاً من غیران تكون فی عرض واحد حتّی

یلزم استعمال اللفظ فی اکثر من معنی. (همان، ص ۵۲)

سپس علامه، مطلب را مستند به بسیاری از احادیث نمود که فقط به برخی از آنها ذیلاً اشارت می‌رود:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ما فی القرآن آیه الآ و لها ظهر و بطن و ما فیہ حرف الآ و له حدّ و مطلع.

پیامبر اکرم فرمود: ان للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطناً الی سبعة ابطن.

باز هم امام باقر علیه‌السلام فرمود: ظهره تنزیله و بطنه تأویله. (همان، ص ۵۸)

سپس گفت: از احادیث فوق‌الذکر و مانند آنها معلوم می‌شود که اولاً قرآن دارای مراتب و بطون است، ثانیاً ظاهر و باطن امری نسبی است؛ یعنی هر ظاهری نسبت به مرتبه مادون خود باطن و نسبت به مرتبه مافوق خود ظاهر است. البته باطن مطلق در ذات احدی است و ظاهر مطلق و نازل‌ترین مرتبه، مرتبه الفاظ می‌باشد. در زبان احادیث از باطن مطلق به مطلع، تعبیر شده که مبدأ و منشأ جمیع باطن‌ها می‌باشد که حدّ به آن منتهی می‌گردد. (همان، ۶۰)

نکته مهم در پایان این بحث این است که اکثر متفکران اسلامی اعم از عارفان و فیلسوفان، به مراتب طولی - باطن طولی - قرآن توجه داشته‌اند. لیکن چنانچه ما در بحث اثبات باطن قرآن از طریق احادیث، اشاره کردیم، برای قرآن مجید دو نوع باطن در کار است و هر دو نیز ثمره علمی دارد. با توجه به باطن عرضی قرآن مباحث فروع دین مثلاً احکام فقه در ۶۰ باب فقه تشکل یافته و نیز مباحث اصول دین به سان مسئله امامت و ولایت تکون پیدا کرده است، ولی با توجه به باطن طولی، مراتب وجودی قرآن مشخص می‌گردد.

ارتباط و پیوند ظاهر قرآن با باطن آن

چنان‌که در جمیع مباحث پیشین به‌طور غیرمستقیم گفته آمد، ارتباط ظاهر و باطن قرآن به سان ارتباط جلوه با متجلی و ظلّ با ذی ظلّ است. با توجه به این که اصل و اساس جمیع مراتب قرآن مرتبه احدیت ذاتی و مطلع آن است، همه مراتب مادون تجلی و تنزل به نزول بالتجلی آن مرتبه می‌باشد. قرآن در آن مرتبه که مرتبه عنداللهی است، حدی جز لا حدی

ندارد - از باب وحدت اسماء ذاتی با ذات احدی - لا حدّی نیز به نحو سلب تحصیلی می‌باشد نه به نحو ایجاب عدولی تا مستلزم حدّ شود. بلکه سالبه به انتفاع موضوع می‌باشد و نتیجه‌اش آن است که هیچ حدّی بر آن متصور نیست؛ یعنی به نحو لا به شرط فوق المقسم است که مقدم بر لا به شرط مقسمی نیز می‌باشد.

بنابراین، بطون طولی و عرضی قرآن مجید و نیز مرتبه صورت لفظی و کتبی آن به نحو اندماج کثرت در وحدت، در مرتبه مطلع قرآن موجود است. تقابل مرتبه عنداللهی قرآن با جمیع مراتب طولی و عرضی و لفظی، تقابل وحدت با کثرت است که وحدت مرتبه لفّ و اجمال و کثرت مرتبه نشر و تفصیل حقیقت واحده است.

نکته شایان توجه آنکه اشکال استعمال لفظ فی اکثر من معنی، نسبت به ظاهر و مراتب طولی و عرضی باطن قرآن به هیچ‌روی لازم نمی‌آید. چون قرآن با توجه به معانی حقیقی با وضع تعیینی یا تعینی و انواع مجازات و استعارات، در مرتبه الفاظ و صورت ظاهر دارای مدالیل معینی می‌باشد. لیکن مراتب بطون طولی و عرضی قرآن از سنخ این مدالیل نیست بلکه مراتب عقلی و فوق عقلی قرآن می‌باشد؛ اما بطون عرضی - یا تفسیر گونه‌گون یک آیه - خود از قانون ویژه‌ای برخوردار است که این مرتبه نیز جزء مدالیل فهم عرفی نیست، بلکه مربوط به معصوم است که با توجه به الهام الهی - وحی بیانی - که خداوند به معصوم عطا فرموده، مقصود اصلی آیه را در باب فروع یا اصول دین برای مردم بیان می‌دارند. مثلاً این که مقصود شارع مقدس در آیه «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَاتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء، ۱۱۰) آن است که انسان مکلف باید نمازهای ظهرین را به اخفات و سایر نمازهای یومیه را به جهر ادا نماید، بیرون از مدالیل الفاظ می‌باشد. این گونه تفسیر نوعی باطن در مرتبه الفاظ است که فقط معصوم با توجه به الهامات غیبی و علم لدنی وهبی، چنین معنایی را ارائه می‌دهد.

نکته شایان توجه در باب رجوع کثرت به وحدت در باب قرآن آن است که جمیع کثرات در مرتبه الفاظ، اعم از احکام و غیره، در مرتبه یی برین وحدت دارند. مثلاً جمیع نواهی و اوامر که به ظاهر مفید احکام متضاد می‌باشند، در مرحله‌ایی بالاتر به وحدت

می‌رسند.

علامه طباطبایی در این باب مثالی جالب آورده‌اند. وی می‌فرماید: وقتی انسان از ظاهر قرآن می‌شنود که نباید بت‌ها را پرستش کند، «قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (مائده، ۷۶) از این نهی نخست سر فرود نیاوردن در برابر بت‌ها را می‌فهمد، سپس در مرتبه بالاتر می‌فهمد که نباید از غیر خدا بیم و امید داشت، از آن بالاتر در مرحله بعد می‌فهمد که به غیر خدا نباید توجه نمود. هکذا در طرف اوامر الهی مثلاً وقتی انسان از طریق ظاهر قرآن می‌شنود که باید نماز را به‌جا آورد «اقم الصلاة لِدُلُوكَ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ» (اسراء، ۷۸) در مرتبه‌ی بالاتر می‌فهمد که باید از دل‌وجان در برابر خدا خاضع باشد، از آن بالاتر می‌فهمد باید خود را در برابر حق تعالی هیچ شمرد و تنها به خدا توجه کند. پس نتیجه می‌گیریم که احکام نواهی و اوامر که در مرحله ظاهر با یکدیگر تضاد دارند، در مرتبه باطن به وحدت می‌رسند. (شیعه در اسلام، ص ۴۹)

علامه طباطبایی بعد از ذکر مثال فوق می‌گوید: بنابراین اولاً قرآن مجید دارای ظاهر و باطن است، ثانیاً این دو مرحله با یکدیگر پیوندی استوار دارند که هر کس به مقدار ظرفیت وجودی خود از آن باطن بهره‌مند است. (همان، ص ۵۰)

علامه سرانجام در این باب با تمسک به آیه ۱۷ سوره رعد «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا ... وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ» گفت: خداوند افاضات آسمانی را به بارانی تشبیه فرموده که از آسمان فرود می‌آید و هر کس به مقدار ظرفیت وجودی خود از آن بهره‌مند می‌شود. (همان، ص ۴۹)

فی‌الجمله، در باب پیوند ظاهر و باطن قرآن مطلب روشن شد و بیش از این در این باب، مجال توضیح و بیان نیست.

نتیجه‌گیری

فی‌الجمله، نتایج زیر از این نوشتار حاصل آمد:

الف) با دقت در آیات و روایت‌های عدیده و با توجه در دیدگاه‌های متفکران اسلامی اعم

از فلاسفه و عُرفا و مفسران نام‌آورِ دارای گرایش‌های عقلی، قرآن دارای ظاهر و باطن است؛ بنابراین، انکار باطن قرآن، چنان‌که از زبان برخی قرآن‌پژوهان معاصر به گوش می‌رسد، به‌هیچ‌روی توجیه قرآنی، روایی و عقلی ندارد. بلکه انکار یکی از ضروریات اسلامی و عقلانی می‌باشد.

ب) صورت ظاهری لفظی و کتبی قرآن مجید دارای بطون نامتناهی طولی و عرض می‌باشد. اکثر فیلسوفان و عارفان و مفسران نامدار اسلامی، متعرض بیان بطون طولی قرآن شده‌اند که مراتب این بطون در قوس نزول از حضرت احدیت مطلقه تا مرتبه الفاظ متنازل با نزول بالتجلی می‌باشد.

در این مراتب طولی، هر یک از مراتب عالی نسبت به مرتبه نازله، باطن و نسبت به مرتبه بالاتر از خود ظاهر می‌باشد. باطن مطلق که همان مطلع قرآن است در حضرت غیب مطلق، با ذات احدی وحدت دارد - از باب اتحاد اسماء ذاتیه با ذات - و مبدأ جمیع مراتب مادون حتی مرتبه ظاهر مطلق یعنی مرتبه الفاظ می‌باشد. بطون عرضی - تفسیری - قرآن در مرتبه الفاظ است، وجه مشترک آن با بطون طولی از این جهت می‌باشد که هر دو فوق مدالیل الفاظ هستند.

ج) جمیع کثرات که در مرتبه الفاظ دارای احکام متضاد می‌باشند، در مرتبه‌ای به وحدت می‌رسند. ظاهر قرآن با بطون طولی و عرضی آن، پیوندی استوار دارد که هر کس به مقدار ظرفیت وجودی خود از بطون قرآن بهره‌مند است. (والسلام علیکم ورحمة الله)

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mohammad Hossein Bayat



<https://orcid.org/0000-0001-6641-6218>

منابع

قرآن مجید.

نهج البلاغه چاپ صبحی صالح.

ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الفتوحات المکیه*.

ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۸۰). *تفسیر ابن عربی*، نشر دارالاحیاء التراث العربی، لبنان بیروت.

آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۷۰). *شرح مقدمه قیصری مؤسسه امیر کبیر*، تهران.

بجنوردی، میرزا حسن. (۱۳۴۶). *القواعد الفقهیه*، چاپ نجف اشرف.

داوود بن محمود. (۱۳۶۳). *شرح قیصری بر فصوص الحکم*، انتشارات بیدار.

شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه. (۱۳۷۱). *معانی الاخبار*، دارالکتب الاسلامیه.

صدرالدین، محمد شیرازی. (۱۳۷۹). *الاسفار الاربعه*، انتشارات علمیه، قم.

علامه طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۵۶). *شیعه در اسلام*، انتشارات هجرت، قم.

علامه طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ذوی القربی، قم.

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۳۷۳). *تفسیر صافی*، انتشارات مکتبه الصدر، قم.

قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (بی تا). *تفسیر لطائف الاشارات*، چاپ مصر.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). *تفسیر قمی*، انتشارات دارالکتاب، قم.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). *اصول کافی*، لبنان بیروت، نشر الامیر.

لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*، محمد بن علی، دفتر نشر راد، تهران.

مولانا، بلخی، جلال محمد. (۱۳۶۸). *مثنوی معنوی*، انتشارات طلوع، تهران.

References

The Holy Quran.

Nahj al-Balagha, published by Sobhi Saleh. [in Arabic]

Allameh Tabatabaei, Mohammad Hossein. (1977). *Shia in Islam*, Hejrat Publications, Qom.

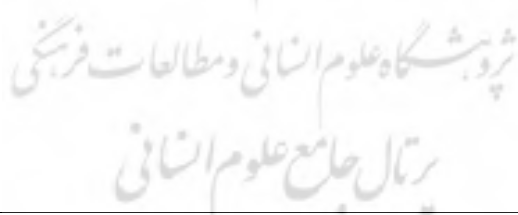
Allameh Tabatabaei, Mohammad Hossein. (2009). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Dhu Al-Qurabi Publications, Qom.

Ashtiani, Jalaluddin. (1991). *Qaysari's Introduction*, Amir Kabir Institute, Tehran.

Bojnourdi, Mirza Hassan. (1967). *Al-Qavaed al-Fiqhiyyah*, printed in Najaf Ashraf. [in Arabic]

Davood bin Mahmud. (1984). *Qaysari's Commentary on Fous al-Hakm*, Bidar Publications,

- Feiz Kashani, Mohammad Bin Morteza. (1994). *Tafsir Safi*, Al-Sadr School Publications, Qom.
- Ibn Arabi, Muhammad Ibn Ali. (1997). *Al-Futuhah al-Makiyya*, year 1997. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Muhammad Ibn Ali. (2001). *Tafsir of Ibn Arabi*, Daralahiya al-Tarath al-Arabi, Lebanon, Beirut. [in Arabic]
- Klini, Muhammad bin Yaqub. (2008). *Usul Kafi*, Lebanon, Beirut, El Amir Publishing House. [in Arabic]
- Molana, Balkhi, Jalal Mohammad. (1989). *Masnavi Manavi*, Tolou Publications, Tehran.
- Qashiri, Abdul Karim bin Hawazen. (n.d). *Commentary on Lataif al-Asharat*, Egypt Publications. [in Arabic]
- Qomi, Ali Ibn Ibrahim. (1984). *Tafsir Qomi*, Dar al-Kitab Publications, Qom.
- Sadr al-Din, Mohammad Shirazi. (2000). *Al-Asfar al-Araba*, Elmieh Publications, Qom.
- Sharif Lahiji, Mohammad Bin Ali. (1994). *Tafsir Sharif Lahiji*, Rad Publishing House, Tehran.
- Sheikh Sadouq, Muhammad bin Ali Babouye. (1992). *Ma'ani al-Akhbar*, Darul Kitab al-Islamiya.



استناد به این مقاله: بیات، محمدحسین. (۱۴۰۰). ظاهر و باطن قرآن و پیوند میان آن‌ها با تکیه بر آیات- روایات و سخنان متفکران اسلامی (عارفان و فیلسوفان نامی)، دو فصلنامه علمی سراج منیر، ۱۲(۴۳)، ۱-۳۰.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.71233.1884



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.